



۲۰۱۹/۱۰/۳۱



مرجان کمال

## تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده کمال

قسمت سی و دوم



چه دانستم که غم ها مرا این سان کند مجنون  
دلم را دوزخی سازد و چشمم را کند جیحون



### به ادامه گذشته:

اگر ما به درگیری ها نام "اغتشاش" بگذاریم به این معنی ست که شورشیان از "اشتباه دشمن" و موجودیت نقصان سیستم سیاسی - اجتماعی که توسط دولت دفاع می شود، مستفید می گردند. به صورت عموم شورشیان از این نقصان دولت استفاده نموده، و نظر به شکایات و اعتراضات مردم علیه دولت، فعالیت های خود را توجیه می کنند. فلذا این تغییر شکل ممکن است، اما تا به حال از طرف ایالات متحده امریکا تصریح و تأیید نگردیده است.

این تغییر دادن تاپه به طالبان از طرف امریکا واضحاً با گفتار دولت افغانستان در تضاد می باشد، زیرا برای دولت افغانستان مخالفین پیش از همه تروریست ها هستند که به صورت پراکنده بالای قلمرو افغانستان عملیات می کنند و دارای کدام تهداب محکم نمی باشند. به قرار گفتار گفته حامد کرزی «به هیچ صورت ما نمی توانیم عمل آن ها را اغتشاش نام بگذاریم».

در هنگام اولین مذاکره و تماس بین حامد کرزی و اداره جدید امریکا، کرزی اعلان نمود، ما به هیچ صورت عمل آن ها را اغتشاش گفته نمی توانیم. تا کدام اندازه این تضاد و اختلاف بین دولت افغانستان و اداره نو واشنگتن روابط این دو دولت را به خطر مواجه خواهد ساخت؟ برای فعلاً معلوم نیست.

به همه حال یک تعداد پدیده های دیگر برای در انزوا قرار دادن اقتدار دولت افغانستان در سطح ملی و محلی از سال 2002 میلادی به این طرف محسوس می باشند. این پدیده ها، در انزوا قرار دادن اقتدار دولت است، که نتیجه آن انکشاف درگیری ها هستند و به دلیل بسیار قوی در ستراتیژی بلند رفتن و قطبی شدن درگیری ها توسط شورشیان رول دارند. به طور قطعی استدلال عمده، مهم و اصلی که من در این جا می خواهم نشان بدهم این است که بلند رفتن فهرست خشونت های مسلحانه توسط شورشیان و طرز العمل آن ها، در انزوای بطنی اما دوامدار دولت افغانستان رول عمده دارد. مجموع روش های سیاسی در انکشافات ساختاری جنبش بالای ساختار های هویتی جنبش طالبان بدون تأثیر می باشد، جنبش طالبان در داخل یک سیستم سیاسی که قبلاً وجود داشت انکشاف می کند، جریان تشکیل هویت تحریک طالبان یک اندازه توسط مخالفین این جنبش صدمه دیده است، جنبش می کوشد که در عین زمانی که هویت خود را دوباره می سازد، همچنان با تاپه ای که از طرف دولت برایش داده شده است، در مخالفت قرار داشته و در عین زمان کوشش تحریک طالبان در این است که با ناظرین خارج صحنه درگیری، به صورت فعال و یا غیر فعال پیوند داشته باشند. فلذا شکایات و اعتراضات مردم مربوط است به این که خود را در کدام موقعیت نظر به درگیری ها قرار می دهند. جنبش باید در عین زمان برای افکار عامه مردم بیرون از درگیری ها، ارزش عمل و فعالیت خود را واضح سازند، تا بتوانند حمایت آن ها را با خود داشته باشند.

تقابل با دولت برای معترضین اجازه می دهد که خود را بهتر نظر به درگیری ها جا به جا کنند.

موضوع اقتدار غیرعادلانه و بی انصاف در هنگام انقلاب های اجتماعی، مردم را اجازه می دهد عکس العمل نشان دهند. طرز العمل نامناسب دولت از یک جانب، و احساس نمودن آن توسط مردم عامه از جانب دیگر، در بسیاری حالات، موارد استفاده شورشیان قرار می گیرد. به صورت عموم رویه نامناسب و خراب کارکنان دولت با مردم، و یا این که مردم از جانب مسئولین سیاسی تحقیر و توهین می شوند، برای انکشاف شورشیان رول به سزائی دارد.

مجموع عملیات ها تعیین کننده آموختن، عادت کردن، سهم گرفتن و زندگی نمودن با آن ها، بعد از تفکر زیاد می باشد. مجموع اعتراضات عبارت از میتود ها و روش هایی اند که نظر به آن، یک گروه افراد و اشخاص، از گروه های دیگر، ادعا ها و تقاضا های غیر معمول می نمایند.

طوری که ما مشاهده نمودیم، تحول درگیری باعث روی کار آمدن پدیده متلاشی شدن و عدم انسجام تدریجی بازیگران ممالک مختلف که در امور افغانستان دخالت دارند، گردیده است.

در مذاکرات و گفت و گو های که در کنفرانس های مختلف ناتو از سال 2007 میلادی در ارتباط با موضوع افغانستان صورت گرفته است، دیده می شود که این متلاشی شدن و عدم انسجام از همه اولتر در ائتلاف نظامی هویدا است.

بعداً عدم انسجام نزد بازیگران صحنه انکشافی دیده می شود.

فلذا این پدیده ها قبل از همه ناشی از ضعف مکانیزم مداخله از یک طرف و بلند رفتن فوق العاده بلند قربانی های درگیری از طرف دیگر، چه از طرف افغان ها باشد و یا نیروهای خارجی، چه نظامی باشد یا ملکی تشدید گردیده است.

فلذا سوال انتخاب ستراتیژی که توسط شورشیان انجام داده می شود، یک موضوع دیگر گفت و گو ها می باشد:

آیا شورشیان با القاعده در عراق پیوست گردیده اند؟ و یا بر عکس از عملیات ها و تکنیک ها که در دیگر مناطق آزمایش گردیده است، بدون کدام تغییر شکل دادن در ایدیولوژی شان، از طرف جنبش طالبان مورد استفاده قرار می گیرد.

جنبش های معترض و شورشی، تحریک طالبان افغان از کتگوری جنبش های اجتماعی هستند که دارای محدودیت ها از نقطه نظر بنیادی با جنبش های فراملتی دارند. انکشاف این جنبش معترض اجتماعی مراحل مختلف عملیه انکشافی را طی نموده است.

در مرحله اول توضیحات و تشریحات بالای افکار نو برای گروپ های خورد که آماده شنیدن آن می باشند.

در مرحله دوم به یک جمعیت بزرگتر که علاقمندی و دلچسپی در مقابل این افکار از خود نشان می دهند.

قرار نظریه مؤلف شبو (S. Chabot : 2000):

در بعضی حالات افکار تنها توسط یک گروپ محدود و خورد فعالین مورد پذیرش قرار می گیرد، چیزی که نشان داده می شود به قرار گفته این مؤلف، عدم مطابقت دادن تیوری اول است زیرا این تیوری مستلزم موجودیت یک تعداد مردم که قبلاً موجود بوده اند، می باشد که از جمله هواداران و طرفداران جنبش می باشند، و از طرف دیگر قبول نمودن این نوع افکار روز به روز رو به افزایش است.

با این تضاد ها ما می خواهیم در این جا مجادله نماییم، زیرا نتایج مهم بالای طریقه تجزیه و تحلیل اغتشاش داشته و برای تحلیل اغتشاش از میتود های شان استفاده می گردد، که این میتود ها به میتود های بین المللی تبدیل شده اند.

مؤلف شبو (S.Chabot) از مشاهدات سنو و بنفورد (Snow et Benford : 1999 : 24-25) این طور نقل قول می کند:

محققین استناد می کنند براین که شباهت های کلتوری ضروری می باشد، میان آن هائی که افکار را انتقال می دهند، و آن هائی که افکار برای شان می رسد و آن را قبول می کنند. به عباره دیگر بین آورنده و گیرنده باید شباهت های کلتوری وجود داشته باشد، زیرا که یک مفکوره برای خود به داخل یک جنبش و یا بین چندین جنبش جواب دریافت می کند. پس این ها به اشتباه رفته اند به شیوه که گروپ ها خود را در داخل یک جنبش نسبت به دیگر گروپ ها موقعیت می دهند، و با انواع دیگر میتود ها برای دوران نمودن افکار شان شناسایی ندارند.

از نقطه نظر شبو (S. Chabot) دانستن قدرت گروپ ها برای نو آوری در میتود ها نسبت به وابستگی های کلتوری و ساختاری شان قابل ملاحظه می باشد. در مرحله تغییر دادن موقعیت جغرافیایی، خود را به محلات و مکان ها مطابقت می دهند.

در این قسمت تمرکز بالای ادراک سیستم تطابق دادن اغتشاشیون علیه دولت افغانستان می نمایم، و برای این مقصد، به عنوان مثال از تحلیل بالای اغتشاش اهل سنت توسط محمد حافظ (M. Hafez) در عراق می پردازیم.

حافظ نشان می دهد که حملات انتحاری در عراق سبب مشکلات زیادی گردیده است، و به مطالعه این پرداخت که چگونه اغتشاشیون برای اجرای عملیات های شان خود را مطابقت داده اند و برای عمل نمودن اغتشاشات به تشکیل گروپ های مختلف هدفمند می پردازند، و مقابل هدف های مختلف که انتخاب نموده اند، موفق گردیده اند و هم با این فعالیت های خود، فعالیت های ستراتیژیکی دولت را محدود ساخته اند. استفاده از بعضی فعالیت ها توسط بعضی گروپ ها نظر به یک تعدادی دیگر گروپ ها آسان تر می باشد.

به گونه مثال، تحریک طالبان افغان وقتی دوباره در مناطق قبایلی بر گشت می کنند، خود را به این موقعیت جدید خود تطابق می دهند. مطابقت دادن شان به این تغییر و طرز برخورد و رفتار شان، نشان دهنده قدرت شان می باشد.

قرار برداشت یک مؤلف دیگر بیکویچ (K. Beckwich):

این نوع تغییرات هنگامی رخ می دهد که جنبش می کوشد میتود های مشابه جدید را بین دیگر روش ها به وجود بیاورد، و مؤلف چنین ادامه می دهد که این اوضاع دوباره به وجود می آید، هنگامی که اوضاع قبلی سبب ناکامی شده باشد، و یا هنگامی که اوضاع قبلی سبب آوردن نوآوری که به موفقیت انجامیده باشد، که این نشان دهنده آن است که مخالفین تحریک طالبان جواب مناسب نیافته اند.



ادامه دارد